

تحدید نسل شیعه؛ تهدید جامعه ایران (علل کاهش جمعیت و پیامدهای آن)

زهرا سوختانلو*

اعظم رحمت آبادی**

چکیده

این تحقیق، به موضوع علل کاهش جمعیت و پیامدهای آن می‌پردازد. هدف از این پژوهش، شناخت سیاست‌های کنترل جمعیت، به‌عنوان یک معضل اجتماعی و سیاسی و پیش‌گیری از آن برای حفظ بقای نسل می‌باشد. اهداف سیاسی نهفته در این جریان، با ابزارهای فرهنگی همچون تبلیغات، ترویج مدرنیته، و تبعیت از سیاست‌های بهداشتی یونسکو در کشورهای اسلامی رشد یافت و زمینه‌های اجتماعی، مثل گسترش بزهکاری، رواج دیدگاه‌های فمینیستی و طلاق، آن را حمایت کرد. کنترل جمعیت در ایران پیامدهای ناگواری را به ارمغان آورده که از جمله تأثیرات آن درازمدت می‌توان به تضعیف نیروی دفاعی کشور، کاهش نیروهای جوانان و نخبه، برهم خوردن تعادل جمعیتی و تهدید مذهب شیعه اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: شیعه، امنیت ملی، سیاست کنترل جمعیت، پیامدهای کنترل جمعیت.

مقدمه

سیاست‌های کنترل جمعیت، به سیاست‌هایی گفته می‌شود که بر کاهش میزان مولید یا رشد جمعیت توجه دارد. مبحث کنترل جمعیت، از مباحث مهمی است که از چند سال پیش در جمهوری اسلامی ایران با مخارج سنگین و نگرشی کاملاً یکطرفه توسط عده‌ای خاص دنبال می‌شود و کلیه مجاری قانون‌گذاری، اجرایی و بخش عمده تبلیغات کشور را به دنبال خود می‌کشاند. متولیان این امر، با انحصاری کردن این مقوله در حیطه اقتدار خود و ارائه آمارها و اطلاعات قابل تشکیک، تلاش می‌کنند افکار عمومی را به همان جهتی سوق دهند که خود می‌خواهند و متأسفانه تاکنون در این زمینه پیشرفت‌هایی هم داشته‌اند. عوارض این نگرش یک‌سویه و حاکمیت آن بر همه شئون، به تدریج در حال ظاهر شدن است و اگر با آن مقابله نشود، مشکلات فراوانی به وجود خواهد آورد.

بر این اساس، در این مقاله سعی شده است به این سؤال‌ها پاسخ داده شود: ۱. اهداف و سیاست‌های کنترل جمعیت در ایران و کشورهای اسلامی چگونه است؟ ۲. عوامل و پیامدهای کاهش جمعیت چه می‌باشد؟

به اعتقاد نگارنده، مطرح شدن مسئله کنترل جمعیت فقط برای کشورهای اسلامی بخصوص ایران است، درحالی‌که کشورهای مثل رژیم صهیونیستی و آمریکا از اجرا شدن این طرح در کشورشان جلوگیری می‌کنند.

اگر تعداد جمعیت، یکی از عناصر تشکیل دهنده قدرت است، باید نتیجه گرفت که استکبار اقتصادی و سیاسی دنیا برای جلوگیری از افزایش قدرت

امروزه مسئله کنترل جمعیت و شعار «جمعیت کمتر، زندگی بهتر» به قدری جدی گرفته شده و هیاهو و تبلیغات بر سر عواقب و خطراتی که برای آن شمرده می‌شود به قدری فراگیر گشته، که کمتر کسی مجال تفکر، تحلیل و یا احیاناً تشکیک در این مسئله را می‌یابد. متأسفانه این ذهنیت چنان حاکم گشته که حتی از سوی کسانی که انسان کوچک‌ترین شکی در خلوص نیت و دلسوزی‌شان برای جامعه و اسلام ندارد واکنش‌های انفعالی و جانبدارانه مشاهده می‌شود تا حدی که گاه انسان متحیر می‌ماند چگونه عقل سلیم تحت تأثیر تبلیغات فریبنده‌ای قرار می‌گیرد که با اندکی توجه و دقت، نادرست بودنشان قابل تشخیص است.

زمزمه کنترل جمعیت که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد، کم‌کم به چنان همه‌مهمه و موجی تبدیل گشت که دولت و حتی مجلس را نیز تحت تأثیر خود قرار داد تا سرانجام لایحه‌ای که از سوی دولت برای محدود کردن مولید در خانواده‌های تحت پوشش دولت و اجبار ایشان به کنترل جمعیت به مجلس فرستاده شده بود، از سوی نمایندگان مجلس مورد تصویب قرار گرفت. آنچه در این زمینه تعجب‌آور بود این‌که بجز یکی دو نفر، حتی نمایندگان مخالف نیز - که صرفاً با قسمت‌هایی از لایحه مخالفت نمودند - در اصل وجوب و لزوم کنترل مولید هیچ‌گونه شکی به خود راه نداده بودند. علت این امر را شاید بتوان در همان ذهنیت منفی و هجوم تبلیغاتی در مورد این مسئله جست‌وجو کرد که - چنان‌که اشاره شد - حتی چهره‌های موجه و دلسوز این ملت را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود.

چاپ رسانده و پخش کردند. در نتیجه همین تبلیغات سنگین و یکطرفه، اکنون این تفکر به صورت یک اصل بدیهی در اذهان عمومی جای گرفته است. این وضعیت نامطلوب تا آنجا پیش رفت که یکی از پژوهشگران سرشناس کشورمان، در مقاله‌ای در خصوص خطرات این سیاست نوشت: «روش‌های کنونی کنترل جمعیت در کشور ما با فرهنگ اسلامی مغایرت دارد... در اصل موضوع تنظیم خانواده، بیشتر دست‌اندرکاران توافق دارند؛ اما آنچه مورد بحث است روش رسیدن به این هدف است. با توجه به اینکه در حال حاضر کشور ما به عنوان مسئول برنامه‌ریزی کنترل موالید در منطقه انتخاب شده است، مسئله از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و حیثیت اجتماعی جمهوری اسلامی مورد توجه است. نحوه حرکت ما در این زمینه برای سایر کشورهای اسلامی الگو خواهد بود. لذا هرگونه خطا می‌تواند خدای ناکرده اثرات سوئی به این الگوپذیری برای کشورهای اسلامی منطقه بگذارد (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۸۶).

استاد قاسم روانبخش (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام) نیز می‌گوید: «ایران در حال حاضر نیز جزو ۱۰ کشوری است که به سرعت به سمت کهنسالی در حال حرکت هستند و در جایگاه ششمین کشور جهان قرار دارد که افراد آن به سن پیری می‌رسند. بر اساس این گزارش، تعداد فرزندان در یک خانواده ایرانی، کمتر از تعداد فرزندان در خانواده‌های انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی و حتی یک خانواده اسرائیلی است» (محمدی، ۱۳۹۱).

زنان ایرانی با دارا بودن ۱/۸۷ فرزند، در مکان ۱۴۴ ام جدول جهانی قرار می‌گیرند، این در حالی

جامعه از نظر سیاسی - اقتصادی در صدد است که از تعداد نیروهای کمی کشور بکاهد.

مفاهیم کلیدی

تهاجم: در کتاب‌های لغت، «تهاجم» به معانی ذیل آمده است: هجوم، یورش، ناگاه آمدن (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷۲)، حمله کردن یکی بر دیگری، و به یکدیگر هجوم کردن (دهخدا، ۱۳۴۹، ص ۱۱۵۰).

امنیت ملی: درامان بودن، ایمنی یک ملت، آرامش و آسودگی (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶)، بی‌خوف، جای امن (دهخدا، ۱۳۴۹، ص ۲۱۱)، و ایمن شدن (معین، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵).

امنیت ملی در اصطلاح، به معنای آزادی از اضطراب و بی‌مناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند، و نیز در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن می‌باشد (شایان‌فر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳). سیاست کنترل جمعیت: سیاست‌های کنترل جمعیت، به سیاست‌هایی گفته می‌شود که بر کاهش میزان موالید یا رشد جمعیت توجه دارد (ابتکار و شاهویی، ۱۳۸۱، ص ۵۹).

وضعیت کنترل جمعیت در ایران امروز

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «اکثروا الوالد اکثر بکم الأمم غداً» (صفتی، ۱۳۸۰، ص ۱، به نقل از: حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۵۷)؛ فرزندان خود را زیاد کنید که من، روز قیامت، به فزونی شما نسبت به امت‌های دیگر افتخار می‌کنم.

اما در سال‌های اخیر، رسانه‌های گروهی کشورمان به تبعیت از سیاست ضرورت کنترل جمعیت، مطالب زیادی همسو با این سیاست به

وزارت بهداشت با راه‌اندازی خانه‌های سلامت و بهداشت، فاصله‌گذاری بین زایمان‌ها را از طریق گسترش دسترسی به وسایل مدرن پیش‌گیری از باروری‌های ناخواسته، وازکتومی داوطلبانه برای مردان متقاضی، و برگزاری همایش‌های مختلف انجام داد. البته برخی از این روش‌ها از دیدگاه مراجع تقلید هیچ تطبیقی با احکام شریعت نداشت؛ از جمله شیوه «وازکتومی و داروهای ضدبارداری» که به مردم و مراجع تحمیل شده بود.

صد او سیما در راستای شعار «دو بچه کافی است»، آموزش‌ها و تبلیغاتی را از طریق پخش تیزر و فیلم‌های کوتاه انجام داد و نقش بزرگی در همگانی شدن این شعار ایفا کرد و برنامه‌ها و همایش‌هایی را که در حوزه کنترل جمعیت بود، پوشش داد.

نظام آموزش عالی، واحد «تنظیم خانواده» را جزو واحدهای درسی تمام رشته‌های دانشگاهی قرار داد، که در آن، راه‌های پیش‌گیری از بارداری آموزش داده می‌شود.

در روستاها قرص ضدبارداری و توبکتومی بیشترین سهم و وازکتومی و IUD پایین‌ترین سهم را در بین روش‌های تنظیم خانواده داشت. آمپول نیز از جمله روش‌هایی بود که در روستاها مورد استفاده قرار می‌گرفت، به گونه‌ای که در برخی از این روستاها علی‌رغم فقدان آب، برق، حمام و داروهای ابتدایی و ضروری، قرص ضدبارداری به‌طور مجانی در اختیار اهالی قرار می‌گرفت.

در تمام مراکز و سازمان‌ها، پوسترهایی در راستای تبلیغ فرزندآوری کمتر مشاهده می‌شد و حذف کلیه سیاست‌های تشویقی ۳ اولاد به بالا به‌عنوان اساس فعالیت‌های اجرایی مدنظر قرار

است که اسرائیل با رتبه ۷۵، آفریقای جنوبی ۹۷، برزیل ۱۰۶، ترکیه ۱۱۰، فرانسه ۱۱۸، آمریکا ۱۲۲، و انگلیس ۱۳۷ در مکان‌های بالاتر از ایران قرار می‌گیرند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

گزارش سازمان آمار ایران در سال ۹۰ به این صورت است: رشد جمعیت ایران براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ به ۱/۳ درصد رسیده که به میانگین رشد جمعیت جهان در سال ۲۰۱۱ میلادی به میزان ۱/۲ درصد، نزدیک شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). جمعیت‌شناسان و کارشناسان آمار معتقدند: اگر رشد جمعیت یک کشور در ۲۵ سال متوالی کمتر از ۲/۵ درصد باشد، نجات فرهنگ و تمدن آن کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. نرخ رشد ۲/۱۱ درصد، حداقل رشد ضروری برای حفظ یک تمدن به‌شمار می‌رود (افق حوزه، ۱۳۸۸).

تاریخچه کنترل جمعیت

در ایران قبل از انقلاب، این سیاست به‌عنوان پایه توسعه مدنظر برنامه‌ریزان بود. سیاست‌های تنظیم خانواده در زمان پهلوی دوم و از سال ۱۳۳۷ به‌صورت غیرمتمرکز در شکل‌هایی در حال اجرا بود. در سال ۱۳۴۶ در وزارت بهداشت «معاونت جمعیت و تنظیم خانواده» زیر نظر هویدا تأسیس شد. در آن دوره، نرخ رشد به‌طور متوسط سالانه ۱/۳ درصد بود که با اجرای سیاست‌های «فرزند کمتر، زندگی بهتر» در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ فقط با اندکی کاهش به ۷/۲ درصد رسید.

سرانجام در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۶۷ و یک ماه پیش از آنکه برنامه دوم توسعه کشور در دستور کار مجلس قرار گیرد، این سیاست‌ها به هیأت دولت ارائه شد.

گرفت و این‌گونه جمعیت ایران کنترل شد.

اصولاً مطرح شدن مسئله کنترل جمعیت از سوی غربیان و استکبار سیاسی و اقتصادی دنیا، و آمد و رفت عناصر فاسد آنها به کشور ما پیرامون این مسئله و اختصاص بودجه کلان برای تأمین نیازمندی‌های کنترل جمعیتی کشور توسط سازمان ملل و... گویای وجود برخی انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی دنیای غرب از طرح این مسئله است.

به عبارت بهتر، اینکه ثروتمندان دنیا و استکبار اقتصادی تا این حد به ملت و مردم کشورهای جهان سوم و بخصوص کشور انقلابی ما علاقه نشان می‌دهند که برای انجام کنترل جمعیت و مطالعات موردنیاز آن در کشور، پول و امکانات در اختیار ما قرار دهند، باید شک و تردید ما را برانگیزاند که عاطفه مستکبران اقتصادی چرا به جای آنکه در سرمایه‌گذاری و رشد فناوری کشور ما لبریز شود، در مسئله کنترل جمعیت کشور منعطف شده است؟

خانم دکتر نفیس صدیق سفیر سازمان ملل در ایران، می‌گوید: «... همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد نامعقول جمعیت ایران باید کاری کرد... ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم یک برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم. ضمن آنکه این برنامه کوتاه‌مدت ۲ ساله، ۴ میلیون دلار هزینه خواهد داشت.» این در حالی است که بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، طرح برنامه کنترل جمعیت آمریکا را رد می‌کند! حال آیا نباید این سؤال و این فکر در ذهن ما شکل بگیرد که سفیر سازمان ملل برای چه اهدافی راهی کشور ما شده است؟!

اگر گفته شود که بهترین دلیل خیرخواهی کشورهای غربی برای کشور ما در این است که

خودشان برنامه کنترل جمعیت را اجرا کرده‌اند و به‌خاطر همین نیز از رشد اقتصادی برخوردار شده‌اند، باید در مقابل گفت: اولاً، آنها هرگز برنامه‌ای مدون برای کنترل جمعیت نداشته و ندارند، بلکه با فراگیر شدن ارزش‌های مادی اجتماعی جدید از قبیل رفاه‌طلبی، فردیت‌خواهی، اشتغال زنان و... دیگر نیازی به برنامه کنترل جمعیت ندارند تا مردم آن کشورها در چارچوب سیاست‌گذاری‌های کنترل جمعیت قرار گیرند. ثانیاً، بحران جمعیتی کشورهای پیشرفته به دلیل کاهش میزان رشد جمعیت در حد منفی، کار را به آنجا رسانیده است که تلاش همه‌جانبه و وسیعی برای ازدیاد نسل در اروپا شروع شود، چنان‌که کاهش قیمت بلیط قطارها و کمک‌های نقدی برای خانوارهای بیش از ۲ فرزند در فرانسه بهترین مؤید آن است. در هر صورت، آیا جای این شک و تردید وجود ندارد که باید اهداف و انگیزه‌های سیاسی به دنبال این مسئله وجود داشته باشد؟ (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۶-۱۱۸).

اهداف اجرای سیاست‌های جمعیتی در کشورهای اسلامی

۱. هدف مستقیم

هدف مستقیم سیاست‌های جمعیتی در کشورهای اسلامی، کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت است که این هدف از طریق کاهش سطح زاد و ولد صورت می‌گیرد. اگرچه سیاست‌های جمعیتی با رشد اقتصادی و اجتماعی در ارتباط است، اما این موضوع هدف اصلی این سیاست‌ها نیست؛ چراکه برنامه‌ریزی‌های کنونی مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی، با منافع

مصرف‌کنندگان سروکار دارد نه تولیدکنندگان، و فقط می‌کوشد سطح رشد جمعیت را کاهش دهد.

۲. هدف غیرمستقیم

در جهان امروز هدف‌های غیرمستقیم سیاست‌های جمعیتی، فقط وسیله‌ای برای تأمین اهداف سیاسی می‌باشد (همان، ص ۸۹). سیاست‌های جمعیتی با اهداف سیاسی براساس جهانی سازی غربی تنظیم می‌شود. طی دهه‌های گذشته، حجم نسبی جمعیت کشورهای سرمایه‌داری سیر نزولی داشته است تا جایی که جمعیت کشورهای غربی (اروپا، آمریکا و کانادا) در دو دهه قبل به ۱۲/۱ درصد از جمعیت جهانی رسیده بود و به دلیل فروپاشی خانواده و حاکمیت ارزش‌های مادی و خودمحوری و لذت‌طلبی باز هم رو به نزول است. از این رو، کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا برای ایجاد تعادل جمعیتی به نفع خود و به عنوان یکی از سیاست‌های راهبردی در دکترین دفاع ملی و سیاست خارجی، به کاهش رشد جمعیت در جهان سوم بخصوص کشورهای اسلامی پرداختند و عمده فعالیت‌های کنترلی آمریکا بر این کشورها از طریق صندوق بین‌المللی پول و آژانس‌های سازمان ملل متحد، از جمله صندوق کودکان ملل متحد (UNICEF)، صندوق جمعیت (UNFPA)، سازمان بهداشت جهانی (WHO)، سازمان کشاورزی و تغذیه بین‌المللی (FAO) صورت می‌گیرد.

امروزه آمریکا متوجه شده است که اگر سطح فناوری و علم، به ویژه در زمینه نظامی، در کشورهای دیگر رشد یابد و با آنها مساوی شود، افزایش جمعیت عامل قطعی موفقیت ملت‌ها خواهد بود و

به این مهم در چین و هند و پاکستان رسیده است و معتقد است که باید ضمن جلوگیری از تمرکز جمعیت زیاد تحت یک حاکمیت سیاسی، آنها را به تعدادی از واحدهای کوچک سیاسی تقسیم کرد. از این رو، در سیاست خارجی در مورد عامل جمعیت به شکل زیر عمل می‌کند:

۱. تبدیل کشورهای پرجمعیت به کم جمعیت و تجزیه آنها؛

۲. طرح توسعه دموکراسی و آزادی و حقوق بشر به ویژه برای زنان و جذب آنها به بازار کار و اشتغال برای تحقق اهداف فوق؛

۳. دخالت‌های مالی و ارائه خدمات ذی ربط (به نحوی که در شرایط تحریم، ابزار کنترل جمعیت به وفور و در دسترس همگان وجود دارد و حتی برای شرایط بحران مانند سیل و زلزله انبار شده است)؛

۴. استفاده ابزاری از بهداشت و سلامت مادر و فرزند به عنوان یکی از راه‌های کنترل جمعیت به ویژه در کشورهای اسلامی است. سازمان بهداشت جهانی با ایجاد پایگاه‌های منطقه‌ای بهداشت از طریق پروژه‌های علمی، پژوهشی، خدماتی و... به این مهم می‌پردازند (مشفق، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

از امور قابل توجه این است که تمامی این سازمان‌ها در کنار فعالیت‌های مخصوص به خود، به سیاست‌های تنظیم جمعیت در کشورهای اسلامی نیز می‌پردازند.

نکته‌ای که توجه به آن مهم است، این است که نقشه‌های کنترل جمعیت کشورهای اسلامی از سوی گروهی که در پشت این سازمان‌ها قرار دارند طرح‌ریزی می‌شود. همان‌گونه که در طرح‌های آمریکایی آمده است، ایالت متحده به دلیل سیطره‌ای

آموزش‌های جدی تنظیم خانواده به اجرا گذاشت و عقیم‌سازی مردان و زنان را رایگان کرد و نظام آموزش عالی درس «تنظیم خانواده و جمعیت» را در دانشگاه‌ها دایر نمود و تلویزیون فیلم‌هایی را که بیشتر الگوی خانواده جوان را خانواده‌ای با یک یا دو فرزند معرفی می‌کردند، پخش نمود (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱).

۲. تبدیل شدن تک‌فرزندی و یا بی‌فرزندی به یک فرهنگ مدرن: متأسفانه تک‌فرزندی و یا بی‌فرزندی به یک فرهنگ مدرن تبدیل شده و مورد استقبال بسیاری از زوج‌های جوان قرار گرفته است. بسیاری از افراد ثروتمند و یا دانشجویان فرهیخته که ازدواج کرده‌اند، تمایلی به بچه‌دار شدن ندارند. حتی نداشتن بچه را نوعی برتری اجتماعی می‌دانند و داشتن فرزند زیاد را در خانواده‌هایی که سطح تحصیلات بالایی دارند، نوعی ناآگاهی قلمداد می‌کنند. جوانان ما فکر می‌کنند داشتن فرزند یعنی بی‌سوادی یا بی‌فرهنگی و عقب‌ماندگی. آنها فرزند را مانع پیشرفت تحصیل و زندگی خود می‌دانند. همین افکار باعث شده سن باروری و کاهش تمایل زوجین برای بچه‌دار شدن و مادر بودن کاهش یابد. بنا بر تحقیقی که یکی از جامعه‌شناسان انجام داده، مشخص شده است نسل اول کمتر از ۵ فرزند نداشته‌اند؛ یعنی از ۱۰ فرزند شروع می‌شد تا ۵ فرزند. نسل دوم بین ۲ تا ۴ فرزند داشتند و اما نسل سوم که زنان جوان هستند، ۶۰ درصد آنها علاقه‌ای به بچه‌دار شدن نداشته و تنها ۵ درصدشان بچه داشتند. بیشتر آنها از نبود امکانات و نداشتن شرایط لازم برای بچه‌دار شدن صحبت می‌کنند و علاقه چندانی به بچه‌دار شدن نشان نمی‌دهند. درواقع، نسل جدید، یا فرزند ندارند یا به تک‌فرزندی اعتقاد دارند (همان).

که بر سازمان‌های وابسته به آن دارد، این سازمان‌ها را رهبری می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۹۵).

حال اگر به این نکته توجه کنیم که امام خمینی ۱ از ظرفیت جمعیت ۲۰۰ میلیونی و مقام معظم رهبری از ظرفیت جمعیت حداقل ۱۵۰ میلیونی برای ایران بارها سخن گفته‌اند، جای این سؤال باقی می‌ماند که کدام علل فرهنگی و اجتماعی، موجب فریب مردم و تبعیت کورکورانه از توصیه‌های غرب در زمینه کنترل جمعیت شده است؟

علل کاهش جمعیت

علل فرهنگی

۱. تبلیغات گسترده بر ضد فرزند زیاد: سیاست‌های کنترل جمعیت تمامی وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون، رادیو، روزنامه و...) را به منظور کاهش رشد جمعیت به کار گرفته است. این رسانه‌ها با پخش برنامه‌های هدف‌دار، ارزش‌های جدیدی را در مردم به وجود می‌آورند و آنها را برای کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده تشویق می‌کنند.

رسانه‌ها در انتشار این امور سهم بزرگی داشته‌اند. سیاست‌های کنترل جمعیت، به صورت قصه یا جمله‌هایی در پوسته‌های رنگارنگ درآمده و یا از طریق سریال‌های تلویزیونی، و یا ترانه‌هایی مربوط به آن منتشر می‌شود (همان، ص ۹۹).

در این چند سال هر جا را نگاه کردیم، از شیشه‌آبلیمو و قوطی کبریت گرفته تا بنرهای گسترده در سطح شهر، همگی یک چیز را تبلیغ می‌کردند: فرزند کمتر، زندگی بهتر.

از سوی دیگر، وزارت بهداشت و سازمان بهداشت جهانی در دورافتاده‌ترین روستاها

تربیتی، از داشتن فرزند امتناع می‌ورزند. بیماری‌ها، اختلالات روانی، اعتیاد و بزهکاری اجتماعی، از جمله عواملی هستند که والدین را از داشتن فرزند زیاد باز می‌دارند. آنها نگران هستند که مبادا فرزندانشان به این مسائل دچار شوند. وقتی که مسئولان بهداشت، آمار و ارقام وحشتناکی از مشکلات روحی و روانی کودکان و نوجوانان یا آنهایی که دست به خودکشی می‌زنند اعلام می‌کنند، می‌گویند که همه اینها تقصیر پدر و مادر است. در نتیجه، والدین دچار اضطراب و نگرانی می‌شوند و از داشتن فرزند صرف نظر می‌کنند، و آمادگی خود را از دست می‌دهند؛ چراکه داشتن یک فرزند و به عهده گرفتن مسئولیت کامل جسمی و روانی او و بزرگ کردنش به صورت انسانی کارآمد، هماهنگ با اجتماع و مسئولیت‌پذیر و مفید برای جامعه، باری بسیار بزرگ را به دوش والدین می‌گذارد. والدین هم با دیدن چنین مشکلاتی، از داشتن تعداد زیاد فرزند خودداری می‌کنند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱).

اما وجود جرایم در جامعه هیچ‌گاه به دلیل جمعیت زیاد نیست؛ زیرا در اغلب کشورهای غربی که با کاهش جمعیت نیز مواجهند، آمار جرایم و جنایات، بسیار بالا و گاه تا ۵۰ برابر کشورهای پرجمعیت جهان سوم می‌باشد. و اگر هر فرد از جمعیت هر کشور را انسانی هوشمند با قابلیت جسمی و فکری مناسب بدانیم که خود در تولید کشورش نقش مؤثر خواهد داشت، برداشت مثبتی نسبت به جمعیت پیدا خواهیم کرد (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۲. رواج دیدگاه‌های فمینیستی: فمینیسم عمده‌ترین عامل بدبختی و تبعیض زنان و دختران را کانون خانواده و ازدواج و مادرشدن می‌داند. از نظر آنها، پایبندی زنان

۳. مطرح کردن امور بهداشتی: یکی از راه‌های کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی، مطرح ساختن امور بهداشتی است. یکی از اهداف اعلام شده این سیاست، تقلیل زایمان می‌باشد که احتمال مرگ و میر مادران و نوزادان شیرخوار را کاهش می‌دهد. دنبال‌کنندگان این سیاست، با طرح این مسئله که رابطه‌ای بین افزایش جمعیت و مرگ و میر (در سطح مرگ و میر نوزادان شیرخوار یا مرگ مادران به خاطر بارداری) وجود دارد، مردم را برای به‌کارگیری وسایل جلوگیری از بارداری متقاعد می‌سازند.

سازمان جهانی یونسکو، به منظور ترویج سیاست‌های کنترل جمعیت در میان مردم که در نتیجه، کاهش جمعیت را به دنبال دارد، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و نشریه‌هایی را در همین زمینه منتشر کرده که در کشورهای اسلامی، مدارس ملی تدریس این‌گونه کتاب‌ها و نشریه‌ها را به عهده گرفته‌اند (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۹۷-۹۸).

در حالی که سلامت بدن زن، در زاییدن و حامله شدن و شیر دادن است. مطابق آخرین نتیجه‌کنگره‌های پزشکی که در آمریکا برگزار شده است و طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانی که پیش از ۱۸ سالگی زایمان کنند سرطان پستان نمی‌گیرند و هرچه دیرتر بچه بزنند، درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد می‌شود و از سن سی سالگی که بگذرند، خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا می‌رود. اما زنانی که اصلاً ازدواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام‌آور است (همان، ص ۴۱-۴۳).

علل اجتماعی

۱. بزهکاری اجتماعی: بعضی زوجین به دلیل مشکلات

سمت الگوهای فرهنگی غرب می‌کشاند (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۸۸).

۳. اشتغال زنان: امروزه بسیاری از زنان در سازمان‌ها، ادارات، مراکز دولتی و خصوصی مشغول کار هستند و برخی هم در مشاغل اشتغال دارند که غیرضروری و غیرمرتبط و در حیطه و مسئولیت مردان است. این مشاغل که هیچ سنخیتی با جسم و روح زن ندارد، به دست زنان افتاده است. این موضوع باعث شده زنان بیشتر در خارج خانه مشغول به کار باشند. حتی شاغل بودن، یک ارزش برای آنان شده است، به گونه‌ای که زنان شاغل به زنان خانه‌دار که مشغول تربیت فرزند هستند فخرمی‌فروشد و خود را یک سر و گردن بالاتر از آنان می‌دانند. از این رو، این زنان به خاطر ترس از دست دادن کار و موقعیت اجتماعی خود، پابروی میل مادری خود می‌گذارند و تنها به یک فرزند فکرمی‌کنند (همان).

اسلام با کار و فعالیت‌های اجتماعی زنان مخالف نیست؛ اما این را نیز نمی‌پسندد که زنان از صبح تا شب به فکر تأمین معاش باشند و زمان و حوصله کافی برای تربیت و رسیدگی به فرزندانشان که اولویت اول آنان می‌باشد نداشته باشند. اسلام با تقسیم کار و واگذاری تربیت فرزندان به زنان و ملزم کردن مردان به تأمین هزینه اقتصادی همسر و فرزندان، هرگونه اجباری را از زنان برداشت تا آنان بدون هیچ نگرانی و اضطراب خاصی به فکر تربیت و وظیفه اصلی خود باشند. برخلاف دنیای مدرن که به زنان - به اصطلاح - آزادی داد و خواست آنها را از بردگی در خانه‌های بخت‌باز غافل از آنکه زن به بردگی مدرن و فشار کار مضاعف سپرده شد (سالاری مقدم، ۱۳۹۰، ص ۲۷، به نقل از مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۰۳).

۴. شهرنشینی: سیاست‌های جمعیتی تابعی از

به مسائل خانوادگی و تعهد زنان نسبت به ازدواج و تربیت فرزندان، باعث نابودی حقوقشان و بدبختی آنها در طول تاریخ بوده است. بنابراین، زنان برای رهایی از این بدبختی و عقب‌ماندگی نباید ازدواج کنند؛ چراکه آنها اعتقاد دارند زن تمام وقتش را برای خانواده و تربیت فرزندان می‌گذارد و برای خود وقتی نمی‌ماند. آنچه باعث استقلال فکری و شخصیتی زنان و رشد اجتماعی آنها می‌شود، دوری از روابط خانوادگی و بنیان‌های خانواده است. وقتی نهاد خانواده از سوی فمینیست‌ها فاقد ارزش تلقی می‌شود، مطمئناً نقش‌های سنتی پدر و مادر در خانواده و تربیت فرزندان کم‌ارزش به‌شمار می‌آید. فمینیست‌ها نقش پدر و مادر را در خانواده و اجتماع زیر سؤال برده‌اند. از دیدگاه آنها، نقش مادر در خانواده و تربیت فرزندان از ارزش و اعتبار زن در اجتماع می‌کاهد و باعث می‌شود زن از رشد اجتماعی و پیشرفت همپای مردان بازماند. به‌باور فمینیست‌ها، ارزش زن و اعتبار واقعی آن در نقش مادری دلسوز برای فرزندان نیست، بلکه در میزان کارکرد اجتماعی و فعالیت‌های عمومی وی در جامعه است.

متأسفانه رواج نگاه فمینیستی در طبقات گوناگون زنان جامعه و حتی نفوذ آن در قشر مذهبی کشور، سبب شده تا بسیاری از زنان از زیر بار مادر شدن شانه خالی کنند و مواردی نظیر کار، فعالیت‌های اجتماعی، پیشرفت، تحصیلات و... را بهانه این امتناع قرار دهند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱).

آنها تلاش می‌کنند زنان را متقاعد کنند که زایمان، زیبایی و سلامتی زن را به خطر می‌اندازد. تردیدی نیست که حرکت زنان در کشورهای اسلامی که راه فرهنگ غرب را در پیش گرفته‌اند، زنان مسلمان را به

الگوهای توسعه است. الگوی زندگی شهرنشینی نیز متناسب با سیاست افزایش جمعیت می‌باشد. شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی، که اکنون در کشور با آن مواجه هستیم، با سیاست کاهش جمعیت تطبیق دارد. اکنون ۷۱ درصد جمعیت کشور در شهرها و ۲۹ درصد در روستاها زندگی می‌کنند که این آمار، توازن را نشان نمی‌دهد. درحالی‌که چهار دهه قبل، این ترکیب جمعیتی برعکس بود؛ یعنی فقط ۳۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین بودند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱).

بررسی آمار و اطلاعات جمعیتی کشور در طول نیم قرن اخیر حاکی از آن است که رشد جمعیت ایران بیشتر معطوف به مناطق شهری کشور بوده است؛ به گونه‌ای که عملاً جمعیت مناطق روستایی افزایش نیافته و حتی در بعضی مناطق روستایی، جمعیت با رشد منفی مواجه بوده است و مواردی را نیز می‌توان یافت که روستاها خالی از سکنه و تبدیل به مناطق متروکه شده است. تعداد شهرها از سال ۱۳۳۵ از ۲۰۱ شهر، به ۱۳۳۱ شهر در سال ۹۰ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱).

سیاست‌های غلط دولت‌ها سبب شده که بسیاری از روستاییان کار پرزحمت بر روی زمین و درکنار دام را رها کرده و در جست‌وجوی رفاه بیشتر و کار کم‌زحمت‌تر در ادارات، سازمان‌ها و حتی مشاغل کاذب، به شهرها مهاجرت کنند که این امر، تورم جمعیت در نقاط خاص را به دنبال دارد (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۱).

عامل اصلی رشد شهرنشینی در ایران، مهاجرت از روستا به شهر بوده است و از آنجا که اغلب مهاجران را جوانان تشکیل می‌دهند، توسعه شهرنشینی در ایران، با سالخوردگی جمعیت در روستاها همراه بوده است

(وشمگیر، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶).

یکی از عواملی که سبب کاهش باروری می‌شود وجود و گسترش شهرنشینی است؛ چراکه آمارها تفاوت ۱/۵ تا ۲ بچه را میان خانوار شهری و روستایی نشان می‌دهد. بنابراین، از دید طرف‌داران کنترل جمعیت، رشد شهرنشینی یکی از عوامل کاهش باروری جامعه است.

۵. افزایش سن ازدواج: سن ازدواج برای مردان و زنان، نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته و به میانگین ۲۷/۲ سال برای مردان و حدود ۲۳ سال برای زنان رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۱).

ناگفته پیداست که غریزه جنسی و نیاز به محبت و عاطفه مادری، از جمله علل و انگیزه‌های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است. از این‌رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی و عاطفی بیشتر، به ازدواج و تشکیل خانواده روی می‌آورند. حال اگر نیازهای مذکور از راهی آسان‌تر، کم‌هزینه‌تر، متنوع‌تر و با کمترین مسئولیت فردی و اجتماعی تأمین و تدارک شود، بدیهی است که ازدواج و تشکیل خانواده، دست‌کم در بدو امر، مطلوبیت خود را از دست می‌دهد. دیر ازدواج کردن و مسئولیت سنگین تشکیل خانواده، باعث می‌شود شمار مجردان زیاد شود. در نتیجه، وقتی سن ازدواج بالا رود فرصت زمانی برای باردار شدن کم می‌شود و تعداد فرزندان پایین می‌آید.

یکی از اهداف اجتماعی کنترل جمعیت، محدود کردن ازدواج‌ها و کشاندن بی‌رویه زنان به صحنه اجتماع و فعالیت‌های اقتصادی و در یک کلام، نابود کردن بنیاد خانواده و ایجاد فساد اجتماعی است (حسینی طهرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۲۳).

پیامدهای کنترل جمعیت

خطرات سیاسی و امنیتی

۱. تضعیف نیروی دفاعی کشور: نیروی جوان و جمعیت فراوان، یکی از شاخص‌های اقتدار نظامی و دفاعی است. از فرصت‌های مهم ناشی از جمعیت کشور، می‌توان به توانمندی و اقتدار نظامی و سیاسی کشور در عرصه بین‌المللی اشاره کرد. به‌طور قطعی، جامعه‌ای که در سطح بین‌المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان‌تری است، می‌تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی‌تری نیز باشد. دوران جنگ تحمیلی و حضور جوانان در عرصه‌های نظامی و عملیات‌های سرنوشت‌ساز، برگ برنده‌ای بود که ایران اسلامی توانست در دوران دفاع مقدس آن را کسب کند. مطمئناً کشوری که دارای جمعیت اندک و با پیر باشد، توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱). اگرچه امروزه اقتدار نظامی در مناسبات بین‌المللی از اولویت خارج شده است و دولت‌ها تسلط بر مناسبات جهانی را در اقتدار اقتصادی جست‌وجو می‌کنند، اما در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدیدهای جدی دشمنان سیاسی خود قرار دارد و آشکارا مورد تهدید قدرت‌های زورگو قرار می‌گیرد، نمی‌توان از این مزیت در راستای اقتدار نظامی کشور، چشم‌پوشی نمود (وشمگیر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

۲. کاهش جمعیت جوان و نخبه کشور: از اصلی‌ترین پایه‌های پیشرفت و توسعه کشور، نیروی انسانی است. کشوری که با پیری جمعیت روبه‌رو شود، خود به خود جمعیت جوان و نخبه آن دچار آسیب می‌گردد و این کشور مهم‌ترین برگ برنده خود را در توسعه از دست خواهد داد. همان‌گونه که بسیاری از

۶. افزایش طلاق در زندگی جدید: در گذشته کمتر درباره طلاق و عوارض سوء آن و علل پیدایش و افزایش طلاق و راه‌های جلوگیری از وقوع آن فکر می‌کردند. در عین حال، کمتر طلاق صورت می‌گرفت و کمتر خانواده‌ها از هم می‌پاشیدند. مسلماً تفاوت دیروز و امروز در این است که امروز علل طلاق فزونی یافته است. زندگی اجتماعی شکلی پیدا کرده است که موجبات جدایی، تفرقه و ازهم‌گسستن پیوندهای خانوادگی بیشتر شده. در هر کجا که آداب و رسوم جدید غربی بیشتر نفوذ کرده، آمار طلاق هم افزایش یافته است. مثلاً، اگر ایران را در نظر بگیریم، طلاق در شهرها بیش از روستاهاست و در تهران که رواج آداب و عادات غربی بیش از شهرهای دیگر است، بیش از یک چهارم طلاق‌های ثبت شده سراسر کشور مربوط به تهران است؛ یعنی ۲۷ درصد طلاق‌های ثبت شده را تهران تشکیل می‌دهد، با اینکه نسبت جمعیت تهران به جمعیت سراسر کشور ۱۰ درصد است. به‌طور کلی، درصد طلاق در شهر تهران بیش از درصد ازدواج است. تعداد ازدواج تهران ۱۵ درصد کل ازدواج کشور است. طلاق عوارض تلخ و ناگواری را به دنبال دارد؛ عوارضی همچون: سست شدن ارزش‌های مذهبی و فرهنگی، مشکلات اجتماعی و اقتصادی، فشارهای عصبی و روانی، کاهش علائق و روابط انسانی و انحرافات و اعتیاد به مواد مخدر (صابری زفرقندی، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

بیچه‌هایی که خود فرزند طلاق هستند، چون از نظر شاخص‌های سلامت روان نمره خوبی به دست نیاورده‌اند. بیشتر از بقیه بیچه‌ها مستعد طلاق هستند و چون ترس از طلاق دارند، ممکن است دیرتر ازدواج کنند یا اصلاً ازدواج نکنند. این مسئله باعث می‌شود که زندگی‌ها از هم پاشیده شود و فرزندی به وجود نیاید.

اراضی تحت تأثیر تراکم جمعیت متحول می‌گردد؛ به گونه‌ای که شهرها در بهترین زمین‌های کشاورزی گسترش می‌یابد. این امر، ضمن داشتن آثار و پیامدهای منفی ناشی از تراکم جمعیت برای زندگی افراد جامعه، از ناحیه کاهش زمین‌های کشاورزی موجود، تخلیه منابع طبیعی جامعه و در نتیجه، تضعیف امنیت غذایی کشور و به تبع آن، افزایش وابستگی به مواد غذایی وارداتی، امنیت عمومی جامعه را تهدید می‌کند (همان، ص ۱۲۶-۱۲۷).

۴. تضعیف جایگاه ایران به عنوان یک کشور شیعی: هر چند که شیعیان در سراسر جهان در میان ملل اسلامی پراکنده هستند؛ ولی تنها کشوری که در آن دولتی با حاکمیت شیعه سرکار است، کشور ایران است. این کشور هم‌اکنون ام‌القرای جهان اسلام است و چشم جهان اسلام به آن دوخته شده است. این سرمایه ارزشمند شیعه که منادی اسلام ناب محمدی در جهان است، می‌باید هم از نظر کمی و هم کیفی شاخص‌های لازم را داشته باشد و یکی از این شاخص‌ها، جمعیت قابل قبول است که بتواند در برابر جهان کفر قد علم کند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱).

نکته حایز اهمیت در خصوص کاهش جمعیت، برنامه‌ای است که سیاست‌مداران و استراتژیست‌های آمریکایی و اروپایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته‌اند. برژینسکی - مشاور سابق امنیت ملی آمریکا - در مصاحبه‌ای با روزنامه «وال استریت ژورنال» در مارچ ۲۰۰۹، در خصوص تغییر جمعیت ایران نکته‌ای را بیان کرد که ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد. وی در این مصاحبه گفته بود: «از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بپرهیزید و گفت‌وگوها با تهران را

کشورهای پیشرفته، فقدان جمعیت نخبه خود را با مغزهای متفکر جوانان کشورهای جهان سوم جبران می‌کنند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱).

۳. برهم خوردن تعادل جمعیتی: در بیان ساده‌تر، منظور از نرخ باروری کل تعیین تعداد فرزندان است که جانشین والدین شوند. اگر این شاخص در حد ۲/۱ بچه یا کمتر باشد، به معنای کاهش تدریجی جمعیت و در نهایت، انقراض نسلی است. با مراجعه به ارقام مرکز آمار ایران و سازمان ملل در سال ۱۳۸۵ این رقم برای کل کشور ۱/۸ فرزند است. یعنی ۱۸ فرزند با ۲۰ نفر والدین جایگزین می‌شود که ۲ نفر کمتر از حد جانشینی است. این رقم در حال حاضر (۱۳۹۰) به حدود ۱/۶ فرزند برای هر مادر رسیده است. در صورت اثبات صحت رقم یادشده، علی‌رغم نظر منتقدان، موضوع انقراض تدریجی نسل مطرح و با ملحوظ داشتن عامل مهاجرت تقویت می‌شود. تردیدی نیست که باید برای اصلاح آن به روش مقتضی اقدام شود (مشفق، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

امروزه شاهد تفاوت نرخ رشد جمعیت در استان‌های مرکزی و حاشیه‌ای هستیم، به گونه‌ای که نرخ رشد استان‌های مرزی تقریباً حدود ۵ برابر نرخ رشد جمعیت مرکزی است. با نگاهی به نقشه توزیع جمعیت در کشور، می‌توان دریافت که جمعیت ایران در بستر جغرافیایی خود به گونه‌ای ناموزون پخش شده است؛ یعنی اگر سرزمین ایران به دو نیمه شرقی و غربی تقسیم شود، می‌توان دریافت که تراکم جمعیت در نیمه غربی کشور ایران به مراتب بیشتر از نیمه شرقی آن است (وشمگیر، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴).

همین تراکم کم یا زیاد، خود بر روی نحوه بهره‌برداری از زمین تأثیر می‌گذارد و بنابراین، کاربری

برنامه‌ریزی جمعیت با تأکید به منابع اسلامی؛
۲. رصد مداوم تحولات جمعیتی توسط مراکز علمی - پژوهشی معتبر در سطح کشور و منطقه و بررسی نیازهای آینده‌شناسانه جهان اسلام و ایران در بحث جمعیت؛

۳. انجام مطالعات عمیق در زمینه ارزیابی سیاست‌های جمعیتی گذشته، حال و آینده برای رسیدن به حد مطلوب جمعیت و جلوگیری از بروز عواقب پیش‌گفته؛
۴. تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی.

حفظ کنید، بالاتر از همه، بازی طولانی مدتی را انجام دهید؛ چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست» (همان).

نتیجه‌گیری

سیاست کنترل جمعیت که با توصیه کشورهای غربی و با حمایت سازمان‌های بین‌المللی در ایران اجرا شد، امروزه باعث تهدید نسل شیعه شده است و نرخ رشد جمعیت ایران را به $1/3$ درصد کاهش داده که می‌تواند زنگ هشدار برای افق چشم‌انداز آینده کشور تلقی گردد.

گسترش فرهنگ رفاه‌زدگی و ادعای دفاع از حقوق برابر زن و مرد، از عوامل مهمی است که بحث اکتفا به حداقل فرزندآوری را ترویج کرد. هرچند عواملی مثل اشتغال مادران و کشاندن آنان به صحنه‌های فعالیت اجتماعی و ترک خانه و تبلیغات نادرست در مورد سیاه نشان دادن فرزندآوری و خطرات بهداشتی و اقتصادی که می‌تواند برای خانواده و جامعه در پی داشته باشد، در روی آوردن خانوارهای ایرانی به سیاست کنترل جمعیت دامن زده است. از این‌رو، امروزه که خطرات تحدید نسل و کنترل آن مشخص شده، لازم است تا با حمایت از خانواده‌های ایرانی و آگاه‌سازی آنان از اهداف دشمنان، زمینه‌های گذار از این تهدید اجتماعی و ملی را فراهم آوریم.

پیشنهادها

در پایان، به‌منظور حل مشکلات جمعیتی کشور و دستیابی به الگوی توسعه پایدار، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. تشکیل شورای عالی سیاست‌گذاری و

منابع

- حرّ عاملی، محمدبن حسن (بی تا)، *وسائل الشیعه*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۵)، *کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین*، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۹)، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.
- سالاری مقدم، مریم (۱۳۸۴)، *مادران شاغل و تربیت فرزندان*، پایان نامه سطح ۲، مشهد، مؤسسه علمی - پژوهشی مکتب نرجس علیها السلام.
- سبحانی نیا، محمد، «تحدید خانواده، تهدید جامعه» (محرم ۱۳۹۱)، *ره توشه راهیان نور*، ش ۱، ص ۲۵-۵۰.
- صابری زفرقندی، احمد (۱۳۸۷)، *علل و عوامل طلاق در جامعه ایران و اثر آن در کودکان و نوجوانان*، تهران، رایحه یاس.
- صفا، زهره (۱۳۸۰)، *پیشگیری از بارداری (کنترل جمعیت و مسائل فقهی مرتبط به آن)*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- مشفق، محمود و همکاران (۱۳۸۹)، *لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی ایران*، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
- وشمگیر خسروی، حسن (۱۳۸۸)، *آسیب‌شناسی تحولات ساختار جمعیت در ایران (با رویکرد امنیت اقتصادی)*، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر.